

A yellow speech bubble icon containing a simple cartoon face with two eyes and a smiling mouth.

شخصی بان که
شخص متعهد و
خانواده داری بود و
همواره در جهت حفظ
کیان خانواده
می کوشید، با این حال
دو همسر داشت و از
این جالب تر آن که دو
همسرش رابطه حسنۀ و مطابقی با یکدیگر
داشتند. روزی دو همسر تصمیم گرفتند به نزد
شخص بروند و هم قدری سر به سراو بگذارند
و هم از میزان محبت وی نسبت به خود باخبر
شوند. پس نزد وی رفتند و ازو اپر سیلندن: «ای
شوهر عزیزم، آیا به حجز مانیز زنی در زندگی تو

شخص گفت: «به چه معنا؟ آیا دوست اجتماعی نیز در همین زمرة محسوب می‌شود؟» همسران وی گفتند: «به هر عنوان.» شخص گفت: «خیر، به جز شما دو تن زنی در زندگی من نیست.» همسران پرسیدند: «به هیچ عنوان؟» شخص گفت: «به هیچ عنوان.» همسران پرسیدند: «پس چرا پرسیدی به چه عنوان؟»

شخص گفت: «خواستم حجم حکایت به میران مطلوب برسد.» همسران گفتند: «خوب. حال بگو از ما دون کدام یک نزد تو عزیزترین؟»

شخص گفت: «هردوی شما برای من به یک اندازه عزیزی.» آنها گفتند: «خداآوکلی اش را بگو.» شخص گفت: «باور بفرمایید خاطر هردوی تان برای من ارجمند و اینهاست.» همسر دوم که جوان تر بود پرسید: «اگر هردوی ما به همراه شما سوار قایق باشیم و قایق در رودخانه اوزگون گردد، شما نخست برای نجات جان کدام ای از ما اقدام می‌کنید؟»

شخص فکری کرد و گفت: «راستش را بگوییم؟» همسران گفتند: «بلی» شخص رو به همسر اول خود کرد و گفت: «بانو، شما همین فرد را صیح در یک کلاس شنا ثابت نام کنید.» زن دوم گفت: «واقعاً که، آیا بهتر نبود می‌گفتید قایق را تعمیر کنیم؟»

شخص گفت: «بهتر بود.» همسر اول گفت: «پووفف.» شخص گفت: «اضایع کردم؟» همسر دوم گفت: «بلی.» در این لحظه شخص رو به دوربین کرد و خطاب به مخاطبان گفت: «حقاً که هرسه‌مان انسان‌های خجسته‌ای هستیم.» و هرسه با هم خنده‌یدند و تا پایان عمر به خوبی و خوشی در کنار هم به زندگی

شاعرانقلاب می شناسند امامت هاست در خان
نشسته ام و مشغول نوشتن و تحقیق هستم
آهای که بر مسند فرهنگ نشسته اند و فرهنگ
هنر را به این روز از انداخته اند برای امثال من جای د
نظر نگرفته و نمی گیرند. چون ما معتقدیم که مردم
ایران شریفت و محترم ترازا این هستند که دچار
منازعات سیاسی و پریشانی های اقتصادی شده
سال های زیادی با آنها درگیر شوند.

بـهـ عـدـالـتـ عـلـوـىـ نـيـازـمـنـدـيـمـ

های افسشین
هابرای من
به علامی گویم در دده شصت که کشور ریگ جنگ
بود، مشکلات خیلی بیشتر از امروز بود اما مردم
تاب آورند. شاید به این دلیل که عزت نفس شان

نایاب دن بدن

افشین علامتولد مازندران است. دشمن از کوکدی این شاعر می‌گوید: بهترین بخش عید برایم از کوکدی دور هم جمع شدن فامیل‌ها و دوستان است. شکفت انگیزترین شادی بچه‌های است که لباس نومی پوشند، عیدی می‌گیرند و با هم بازی می‌کنند، دنیای زنگی و شاد آنها منبع انرژی سرشاپی است که می‌توان از آن ارتقا کرد. از کوکدی دوست داشتم در ایام عید کنار بزرگان فامیل بشنیم و به حرفا یاشان گوش کنم، نشستن کنار سفره هفت سین آنها و عیدی گرفتن از شان خیلی برایم خوشایند است. علامی گوید: قیمت تراها آداب و رسوم اما الان شمال توریستی شده و خوبین رفته اما من در کوکدی این شاهزاده از از زنیک ببینم و در حافظل خیلی خوبی داشتم، آنقدر خوب و پسر شتاب نداشت که بزرگ شوم و ایمان بگیرم، کوکدی طولانی داشتم حتی دنیای کوکدی ام فاصله نگرفتم برای تلاش می‌کنم بچه‌ها دوران کوکدی شادی و مهرات جربه کنند چون کوکدی غنی ترا باشد، آدم‌ها بزرگ آسیب‌تری خواهد داشت.

علامی گوید: دهه شصت جنگ بود، مشکلات زیاد بود، اوضاع اقتصادی کشور خوب نبود اما این همچنان با اختلاس و دزدی هم نبود. مردم به یکدیگر مسئولان اعتماد داشتند. به نظرم اگر فکری برای ایران اوضاع نشود، اوضاع کشور روز به روز بدتر می شود، انتشار اخبار این همه اختلاس روح و روان مردم خسته و متلاشی کرده است. مردم بیشتر از این که مشکلات اقتصادی رنج ببرند از رانته و ارقام بالای اختلاس رنج می بردند. از عدم شایسته سالاری رنج می بردند. گاهی در یک خانواده چند جوان تحصیل کرده هست، اما همه بیکاراند یا مشغول کارهایی هستند که ربطی به تحصیل و شایستگی آنها ندارد. اینها هم مرازادیت می کنند.

معدل مردم ایران در نجابت، تحمل و چشم و دل سبی، معبدان، خلبان، خود، است. اما فشا، های کارش را که کارش کردند،

یک چیزی قبل از شروع ستون برایتان
گوییم بعد می روم سراغ اصل مطلب،
بروز صبح که داشتم توى مترو می آدم
نامه، مرد موقر و خوشتیپ و معطری با
نک مطالعه داشت توى مترو جام جم
خواند. کامم خوشمزه شد. داشت
ستون امید مهدی نژاد عزیز که اوں کله
بین صفحه بغل بساط ما بساط کرده را
خواند که جلو رفت و سلام کردم. و گفتم
بروز جام جم می خوانید یا اتفاقی امروز؟
ترکرد فضولم، رو ترش کرد، گفتم من
نی هستم و ستونم را نشانی دادم.
ش واشد و کلی از روزنامه تعریف کرد.
هم به قول بمی ها چهارذوق بودم. بعد
ست ۱۲ سال است که جام جم می خرد و
اماش راهم می خواند. یکی دو ایستگاه
و گفت کردیم، از همین جا به گلیه مرد
نین همسفرم مجدد سلام می کنم.

سال هم تمام شد. تقویم های ۹۷ حالا
مگر نفس های آخرشان را می کشد و
تقویم های ۹۸ دارد گرم می کند برای ورق
وردن ... تمام شد با همه خوبی ها و
غیره ها و شیرینی هایش ... با همه
بران هایش، با همه بالا بین رفتن های
کتکته آور دلار و سکه و یورو ... با همه
بریم ها با همه موقفيت ها ... با گوشت
نوبی ۱۴ هزار تومان و آجیل کیلویی
هزار تومان ... جان به جانمان کنند ایرانی
ستیم. حالا شاید هر از گاهی تیکه و
یهای باره هم کنیم. توی صفحه نوبت هم
میم. بی اخلاقی کنیم و بی انصافی ولی به
تش عین کوه پشت همیم. نوروز
سال هم رسید. بی آجیل بی بو و بزنگ به
ل حسین پناهی نازین شام که نیست
نمی خوردنش هم نیست. این روزهای
ی مانده را فکر کنیم به کارهایمان ... به
هایی که باید می کردیم و نکردیم و به
بها که نباید انجام می دادیم و مرتکب
نمیم. توی این یك ساله اگر این قلم و
احبیش دلی را زنگاند و آهی برسینهای
ماند حلال کند که به این عمرها اعتباری

تیکا ملک



Digitized by srujanika@gmail.com

در کردستان سوریه که با نام روژاوانیزیر شناخته شده است جوانانی در شرایط سخت اقدام به استخراج نفت می‌کنند. به گزارش فرارو، این نقطه از کردستان سوریه که پر از دود و آگوچی نفتی است چند جوان در هفته ۳۰ بشکه نفت خام و ۱۷ بشکه گازوئیل و سوخت دیزل استخراج می‌کنند. جهاد تامو، جوانی از اهالی شهر کوبانی است که پس از فارغ‌التحصیلی و گذراندن دوره خدمت سربازی در این جام مشغول به کار شده است. او حقوق خوانده، امنتوانسته و کالت کند. وی گفت در دو سالی که در اینجا به کار مشغول است ۲۵ کارگر بر اثر آتش‌سوزی جان خود را از دست داده اند. مظفر علی، نوجوان ۱۷ ساله نیز دو سال است که در این پالایشگاه کار می‌کند. او در پاسخ به این سؤال که چرا به مدرسه نمی‌رود گفت فکر من کنید من خوشحال هستم؟ فکر من کنید که حق من تحصیل نیست؟ او می‌گوید که خانواده اش در آمدی ندارند و مجبور است کار کند. این نوجوان روزی ده ساعت کار می‌کند و روزی ده دلار حقوق دریافت می‌کند. چندی پیش ردور خلیل، فرمانده ارشد نیروهای سوریه دموکراتیک اظهارات دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا مبنی بر فرمود: «تفاوت بین مهاجران کردستانی و ایرانیان از تکنیک دارد».

A goldfish is swimming in a small, round glass jar. The jar is partially submerged in a larger container filled with crushed ice. The fish is bright orange with some white on its fins. The jar has a flared base and a textured, faceted top. The background is a soft-focus view of many similar jars, all resting on a bed of ice.

A goldfish is swimming in a small, round glass jar filled with water, which is placed on top of a larger, irregularly shaped block of ice. The jar is surrounded by numerous smaller ice cubes. The fish is a vibrant orange color with some white on its fins. The background is a soft-focus view of more ice and water.

عکس: مهر
هرروزتان نوروز، نوروزتان پیروز